

مشروعیت کاربرد سلاحهای هسته‌ای در حقوق بین‌الملل عمومی

دکتر حمید ممتاز

چکیده

این مقاله گزارش سخنرانی جناب آقای دکتر ممتاز در همایش خلع سلاح، کنترل تسلیحات و حقوق بین‌الملل است. سخنران محترم در این مقاله در چارچوب رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در پاسخ به سؤال مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مسئله مشروعیت با عدم مشروعیت کاربرد سلاحهای هسته‌ای از منظر حقوق بین‌الملل را به بحث گذاشته است. پاسخ دیوان در این زمینه که نه حقوق عرفی و نه حقوق قراردادی هیچ کدام استفاده از سلاح هسته‌ای را منع نمی‌کند و اینکه به کارگیری این سلاح باید منطبق با حقوق درگیریهای مسلحانه باشد، موضوع بررسی این مقاله است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۹۶ در خصوص مشروعیت کاربرد سلاحهای هسته‌ای رأی صادر کرده است، که جا دارد درباره‌اش صحبتی دانسته باشیم. از همان روزهای بعد از اولین انفجار هسته‌ای در آخر جنگ بین‌الملل دوم، مسئله مشروعیت کاربرد سلاحهای هسته‌ای به صورت جدی مطرح می‌شود. البته در آغاز، دولت ژاپن که قربانی این سلاح جدید بود، در یک یادداشت دیپلماتیک در تاریخ ۱۰ اوت، استفاده از این سلاح را مغایر با حقوق بین‌الملل عمومی تلقی می‌کند و به دنبال آن کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز بر این نکته تأکید دارد که استفاده از این سلاح، عواقب هولناکی را دربردارد و درباره‌ی این موضوع، جامعه بین‌المللی باید کوششهایی را در جهت جلوگیری از استفاده از این سلاح به عمل بیاورد.

در زمان تصویب چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ در مورد حقوق درگیریهای مسلحانه نیز همین کمیته بر این نکته تأکید مجدد دارد. جامعه بین‌المللی، بویژه کشورهای جهان سوم در این امر کوشا بودند و در سال ۱۹۶۱ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل، با همت

نهیضت عدم تعهد، قطعنامه‌ای صادر می‌کند که استفاده از سلاح هسته‌ای را مغایر با منشور ملل متحد و یک جنایت بین‌المللی قلمداد می‌کند، البته همان طور که مستحضر هستید، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل قدرت اجرایی ندارند. مضافاً اینکه، این قطعنامه یکی از بحث‌انگیزترین قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل بود و عملاً در زمان رأی‌گیری، اعضای ملل متحد به دو دسته تقسیم شدند؛ ۱- آنهایی که طرفدار این قطعنامه بودند ۲- آنهایی که مخالف بودند و به صورت رأی ممتنع یا رأی منفی، مخالفت خود را با این قطعنامه اعلام کردند، و این حکایت از این می‌کند که مسئله، بسیار حساس و مهم بوده است. علت آن این است که کشورهای عضو پیمانهای نظامی از جمله پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو بر این عقیده بودند که سلاح هسته‌ای، سلاحی است که می‌تواند ضامن صلح بین‌المللی باشد، و عده‌ای معتقد هستند که این سلاح با دیگر سلاحها تفاوت اساسی دارد، این است که سلاح صلح است و سلاحی است که می‌تواند نقش بازدارنده مهمی را ایفا کند و عده‌ای هم معتقد هستند که عدم وقوع جنگ جهانی سوم به علت نقش بازدارنده سلاح‌های هسته‌ای بوده است.

البته با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسئله طبیعتاً می‌توانست در بعد دیگری مطرح شود، و به همین دلیل هم بود که قبل از فروپاشی (لااقل دو ماه قبل از فروپاشی) سران کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در کنفرانسی در رم، دور هم جمع شدند و خواستند این پیام را به جامعه بین‌المللی برسانند که یک قطبی شدن دنیا نمی‌تواند اثری در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت کاربرد سلاح هسته‌ای داشته باشد و بر این نکته تأکید داشتند که سلاح هسته‌ای کماکان، حتی بعد از فروپاشی شوروی و ایجاد دنیای یک قطبی، می‌تواند نقش مؤثری را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفا کند.

البته این نظر، نظر کشورهای عضو نهیضت عدم تعهد نبود و خواستند که از این موقعیت، یعنی فروپاشی شوروی، استفاده کنند و از دیوان بین‌المللی دادگستری بخواهند که با صراحت در مورد این مسئله نظر خود را ارائه کند. به همین منظور در دسامبر ۱۹۹۴ قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و در این قطعنامه مجمع از دیوان بین‌المللی دادگستری می‌خواهد که به این سؤال پاسخ بدهد که آیا استفاده از سلاح هسته‌ای مغایر با حقوق بین‌الملل عمومی است یا خیر؟ این قطعنامه که

از دیوان دعوت می‌کند به این سؤال پاسخ دهد، یکی از قطعنامه‌های بحث‌برانگیز سازمان ملل متحد است، و دقیقاً یک بار دیگر جامعه بین‌المللی به دو نیم تقسیم می‌شود. بدین ترتیب، سؤال از دیوان بین‌المللی دادگستری این است: آیا کاربرد سلاح هسته‌ای مشروع و منطبق با حقوق بین‌الملل عمومی است یا خیر؟

دیوان بین‌المللی دادگستری، یکسال و نیم وقت صرف می‌کند تا به این سؤال مجمع پاسخ دهد، و این زمان طولانی (که معمولاً در مواردی که مجمع از دیوان درخواست رأی مشورتی می‌کند، سابقه ندارد)، حکایت از این دارد که مسئله بسیار بحث‌انگیز بوده است و برای اعضای دیوان، هیئت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، پاسخ دادن به این سؤال کار بسیار دشواری بود و این دشواری را به جهات دیگر می‌توان مورد تأکید قرار داد، چون این رأی مشورتی تنها رأی یا اقدامی است که دیوان بین‌المللی دادگستری به عمل می‌آورد و در این مورد کلیه قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به نحوی نظر مخالف یا نظر شخصی خود را ابراز می‌دارند و حکایت از این دارد که این بحث، بحث بسیار مهمی است.

گذشته از این پیچیدگیهای سؤال، باید اذعان داشت که لااقل در دو مورد دیوان بین‌المللی دادگستری همصدا و یکپارچه اعلام موضع می‌کند؛ مورد اول این است که دیوان در این رأی خود اعلام می‌کند که نه حقوق قراردادی و نه حقوق عرفی، به طور کلی و جامع، استفاده از سلاح هسته‌ای را منع نمی‌کند. مورد دوم که باز دیوان بین‌المللی دادگستری به اتفاق آرا به نتیجه می‌رسد این است که استفاده از سلاح هسته‌ای باید منطبق با حقوق درگیریهای مسلحانه باشد، یعنی همان حقوق جنگ؛ یعنی اگر از سلاح هسته‌ای استفاده می‌شود، این استفاده باید منطبق با حقوق بین‌الملل عمومی باشد. و این سرآغاز استدلال دیوان است، برای پاسخ دادن به سؤالی که از طرف مجمع شده است. سرانجام تأکید دیوان و محور اصلی استدلال دیوان این است که ثابت کند که آیا استفاده از سلاح هسته‌ای، موازین مسلم حقوق درگیریهای مسلحانه را می‌تواند رعایت کند و به دنبال آن می‌توانیم به این نتیجه برسیم که استفاده از سلاح هسته‌ای، منطبق با حقوق بین‌الملل درگیریهای مسلحانه هست یا خیر؟

جهت پاسخ دادن به این سؤال، دیوان بین‌المللی دادگستری دو قاعده مسلم حقوق

درگیریهای مسلحانه را مدنظر قرار می‌دهد. قاعده‌هایی که نهایتاً می‌توانیم بگوئیم در حقوق بین‌الملل عمومی جزء قواعد آمره (Jus Cogens) - یا تعهدات (Erga Omnes) - است. قاعده اول؛ قاعده تفکیک، تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی در مخاصمات مسلحانه (که همه شما با این قاعده اول آشنا هستید). و قاعده دوم هم مع رنج بیهوده در درگیریهای مسلحانه است.

تمام کوشش دیوان در رأیی که صادر می‌کند این است که بررسی کند آیا استفاده از سلاح هسته‌ای با این دو قاعده مسلم حقوق بین‌الملل انطباق دارد یا خیر؟ (این دو، محور صحبت‌های بسیار کوتاهی است که من اینجا خدمت دوستان و سروران عزیز خواهم داشت).
قاعده اول، اصل تفکیک:

دیوان بین‌المللی دادگستری در مرحله نخست طبیعتاً کوشش می‌کند. که ثابت کند که چنین قاعده‌ای در حقوق درگیریهای مسلحانه وجود دارد. این روند عادی دیوان بین‌المللی دادگستری است. وقتی که می‌خواهد انطباق یک عمل با یک قاعده را مشخص بکند، روند کلی آن این است که آن قاعده را (وجود آن قاعده را) ثابت کند. در این مورد هم به همین صورت عمل می‌کند؛ اثبات وجود قاعده‌ای مبنی بر لزوم تفکیک بین اهداف نظامی و غیر نظامی یا منع حملات غیر تبعیض‌آمیز. دیوان بین‌المللی دادگستری به چهارمین کنوانسیون آوریل ۱۹۰۷ لاهه در خصوص جنگ زمینی استناد می‌کند که مواد متعددی در خصوص مسائل مربوط به تفکیک بین این دو هدف نظامی و غیر نظامی دارد؛ به چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، بویژه چهارمین کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ که به طور کلی در خصوص حمایت از افراد غیر نظامی اختصاص داده شده است، تأکید زیاد دارد و همچنین پروتکل شماره ۱ الحاقی به چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و دیوان تأکید دارد که این پروتکل، در کل مبنای عرفی پیدا نکرده است ولی می‌تواند عامل مؤثری بر اثبات وجود این اصل یا قاعده تفکیک باشد. بعد از این که این مرحله اول را دیوان بین‌المللی دادگستری پشت سر می‌گذارد، می‌پردازد به اینکه آیا استفاده از سلاح هسته‌ای می‌تواند این قاعده مسلم را مورد احترام قرار بدهد یا خیر؟ دلجویی است که امکان رعایت این قاعده در زمان استفاده از سلاح هسته‌ای بسیار محدود و تقریباً می‌توان گفت غیر ممکن است. تنها موردی که در خصوص استفاده از سلاح هسته‌ای

اتفاق افتاده، فاجعه ناکازاکی و هیروشیما است. همه ما بخوبی می‌دانیم که تعداد افراد غیرنظامی که در این دو بمباران بزرگ از بین رفتند بسیار بیشتر از تعداد نظامیانی بودند که در آن دو شهر مستقر بودند، همچنین در مورد اهداف غیر نظامی. این طبیعتاً نتیجه کلی است که دیوان می‌تواند به آن برسد. ولی مقابل این استدلال، کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای که سلاح هسته‌ای دارند، چنین استدلال می‌کردند که نسل دوم سلاحهای هسته‌ای کاملاً با نسل اول متفاوت هستند یعنی سلاحهایی که در هیروشیما و ناکازاکی مورد استفاده قرار گرفت. و از اصطلاح سلاح هسته‌ای تمیز استفاده کردند. یکی همان بمبهای نوترونی یا mininucle (مینی نوکل) بمبهایی هستند که به زعم کشورهای پیشرفته صنعتی، سلاحهای هسته‌ای هستند که می‌توانند بسیار دقیق عمل کنند؛ یعنی به عبارتی، اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی را رعایت کنند. دیوان بین‌المللی دادگستری این استدلال کشورهای پیشرفته صنعتی دارای سلاح هستی را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که نمی‌تواند این ادعا را بپذیرد؛ چون داده‌های لازم را ندارد و چون هیچ‌گاه این سلاحها مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، نمی‌توان ثابت کرد که آیا استفاده از این سلاح می‌تواند اصل تفکیک را رعایت کند یا خیر؟ استدلال جالب دیوان آن است که احتمالاً ممکن است در استفاده اولیه از سلاح هسته‌ای پاک (تمیز نسل دوم، قاعده تفکیک مورد رعایت قرار بگیرد ولی هیچ تضمینی در جامعه بین‌المللی وجود ندارد که طرف مقابل که مورد اصابت این سلاح تمیز قرار گرفته‌است، برای مقابله، از همان سلاحهای نسل اول استفاده نکند و نهایتاً آتش جنگ هسته‌ای شعله‌ور نشود و نهایتاً قاعده تفکیک زیر پا گذاشته نشود.

محور دوم استدلال دیوان بین‌المللی دادگستری، قاعده منع رنج بیهوده است. همه شما کاملاً مستحضر هستید و می‌دانید که یکی از قواعد عمده حقوق درگیریهای مسلحانه این است که نباید به رزمندگان رنج بیهوده‌ای را روا داشت. هدف نظامی و هدف هر ارتشی چیست؟ خنثی کردن نیروهای مسلح طرف مقابل، خلع سلاح نیروهای مسلح دشمن و ایجاد رنج بیهوده، فراتر از آن هدف مشروع نظامی است که هر ارتشی باید دنبال بکند در اعلامیه معروف «سن پترزبورگ»* در سال ۱۸۷۶، بر این نکته تأکید

* Sant Peterzbburg

زیادی شد؛ این اعلامیه - موسوم به اعلامیه «سن پترزبورگ» - از نظر همه نویسندگان در این رشته، مبنای عرفی پیدا کرده است. جالب اینجاست که در آن قطعنامه‌ای هم که در آغاز عرایضم به آن اشاره داشتم، قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۶۱، به اعلامیه «سن پترزبورگ» استناد شده است. گذشته از اعلامیه «سن پترزبورگ»، کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ هم بر این نکته تأکید دارد (پروتکل شماره ۱) و همچنین کنوانسیونهای چهارگانه ژنو. ولی بعد از اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری، اصل این قاعده و وجود این قاعده را به اثبات می‌رساند، سؤالی که مطرح می‌شود این است که به چه نحوی می‌توان تشخیص داد که رنج، بیهوده یا ایدایی بوده است، آیا ضابطه‌ای در حقوق درگیریهای مسلحانه برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای وجود دارد یا خیر؟ آیا رنج مطلق است؟ آیا ضوابطی در این خصوص وجود دارد؟ یا رنج بیهوده می‌تواند امری نسبی باشد؟ در این جاست که مجدداً کشورهای پیشرفته صنعتی، برای خنثی کردن استدلال کشورهای جهان سوم و نهضت عدم تعهد در محکوم کردن سلاح هسته‌ای به دلیل اینکه رنج بیهوده‌ای را به دنبال دارد، استدلالهایی را ارائه می‌کنند. البته باید گفت که تردیدی در این مورد نیست که سلاح هسته‌ای، آن چیزی که ما از سلاح هسته‌ای می‌شناسیم، رنج بیهوده به دنبال دارد؛ این بار هم تنها موردی را که می‌شود مثال زد همین بمباران ناکازاکی و هیروشیماست که نه تنها بعد از گذشت چندین سال از کاربرد این سلاحها در این دو شهر، ما شاهد رنجهای بیهوده و هولناکی بودیم که قربانیان این حادثه حس می‌کردند بلکه حتی بازماندگان قربانیان نیز، در حال حاضر، رنجهای ناشی از انفجار هسته‌ای را متحمل می‌شوند. کشورهای پیشرفته صنعتی چنین استدلال می‌کردند (کشورهای دارای سلاح هسته‌ای) که تشخیص اینکه رنج بیهوده است یا خیر، بدون در نظر گرفتن نتایج نظامی حاصله از انفجار سلاح هسته‌ای، ممکن و مقدور نیست. به عبارت بهتر، کشورهای پیشرفته صنعتی (دارنده سلاحهای هسته‌ای) کوشش می‌کردند که از طریق اصل تناسب رابطه‌ای بین رنج وارده و نتایج نظامی حاصله برقرار کنند و چنین استدلال می‌کردند که در مواردی، سلاحهای هسته‌ای می‌تواند نتایج نظامی بسیار مثبت و مؤثری را بخصوص برای مقابله با یک تجاوز و یک حمله مسلحانه به دنبال داشته باشد، و لاقلاً می‌توان گفت که سؤال را به این شکل مطرح می‌کردند که در

مواردی یورش دشمن به سرزمین یک دولت دیگر، یا در هنگامی که دولتی تجاوزی را مرتکب می‌شود، استفاده از سلاح هسته‌ای می‌تواند جایز باشد، برای اینکه هدف از به کارگیری سلاح هسته‌ای، پس زدن متجاوز است و هدف نظامی، والاست، پس می‌توانیم آن رنج بیهوده را هم تحمیل کنیم، پس برای تشخیص اینکه رنج، بیهوده است یا خیر، بایستی ببینیم استفاده از سلاح هسته‌ای چه نتایج نظامی را به دنبال دارد. البته همان طور که همه دوستان مستحضر هستند، در دفاع مشروع باید اصل تناسب رعایت شود و جالب اینجاست که دیوان بین‌المللی دادگستری لاقلاً در دو مورد روی این مسئله تأکید داشته است؛ یکی در مورد همین رأی مشورتی و یکی هم در مورد اختلاف میان نیکاراگوا و آمریکا در رأی معروف ۱۹۸۶ خود. ولی پاسخ دادن به این سؤال کار بسیار دشواری است و دیوان هم نمی‌تواند به این سؤال پاسخ بدهد که آیا در مواردی که دولتی قصد مقابله با تجاوز را دارد و درگیر یک تجاوز و یک حمله مسلحانه است، آیا استفاده از سلاح هسته‌ای مجاز خواهد بود یا خیر؟ و دیوان از دادن پاسخ به این سؤال عاجز است و ۱۴ قاضی حاضر در روز تصمیم‌گیری به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ۷ نفر از ۱۴ نفر قاضی حاضر، به این نتیجه می‌رسند که در این گونه موارد، یعنی در مواردی که دولتی با یک حمله مسلحانه مواجه شده است، حق دارد از سلاح هسته‌ای استفاده کند و ۷ نفر باقیمانده هم نظر مخالف را اعلام می‌کنند. چرا چهارده قاضی، در حالی که ما می‌دانیم ۱۵ قاضی عضو دیوان هستند؟ چون یکی از قضات فوت شده بود و جانشینی برای قاضی فوت شده انتخاب نشده بود. در اینجا آقای بجّاوی تبعه الجزایری دیوان بین‌المللی دادگستری، که در آن زمان رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری بود، نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ ایشان رأی می‌دهد که طبیعتاً در این مورد به هیچ وجه نمی‌توان با قاطعیت گفت که دولت می‌تواند از سلاح هسته‌ای استفاده بکند یا خیر. البته در نظر شخصی ضمیمه رأی، آقای "بجّاوی" بر این نکته تأکید دارد که اینک اگر ما بخواهیم بین بقای دولت و بقای جامعه بین‌المللی انتخاب کنیم و انتخابمان بقای دولت باشد، ممکن است که کار درستی نباشد. احتمالاً نظر آقای "بجّاوی" این بوده است که استفاده از سلاح هسته‌ای ممکن است در مواردی بقا و حیات یک دولت را تضمین بکند ولی در نهایت، ممکن است بقای جامعه بین‌المللی را به مخاطره بیاندازد. به همین دلیل است که دیوان

بین‌المللی دادگستری متأسفانه نتوانست در این مورد بخصوص، پاسخ دقیق و روشن و مثبتی به این سؤال بدهد و مسئله لاینحل باقی می‌ماند. در نتیجه‌گیری که دیوان بین‌المللی دادگستری از این قضیه می‌کند، اظهار تأسف عمیق می‌کند از اینکه در پاسخ دادن به سؤال مجمع عمومی سازمان ملل عاجز بوده و نتوانسته است به این سؤال مجمع، پاسخ دقیقی بدهد. دیوان اضافه می‌کند که این ابهام در حقوق بین‌الملل و عدم توانایی پاسخ به این سؤال، عامل تشنج‌زایی در روابط بین‌الملل خواهد بود، خطراتی را در صلح و ثبات بین‌الملل به دنبال خواهد داشت و بایستی که حتماً کوشش بشود این خلأ حقوق بین‌الملل پر شود و مشخص شود که آیا نهایتاً استفاده از سلاح‌های هسته‌ای مجاز است یا خیر؟، البته کوشش دیوان بین‌المللی دادگستری در این جهت نیست که در آینده احتمالاً به این سؤال به این صورت پاسخ دهد، بلکه در تأکید بر ماده ۶ NPT بر خلع سلاح کامل و جامع هسته‌ای تأکید دارد، چون دولتهای عضو این کنوانسیون متعهد می‌شوند که با حسن نیت مذاکراتی را به منظور خلع سلاح جامع و کامل هسته‌ای انجام دهند. این کنوانسیون در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسیده است و در حال حاضر که نزدیک به سی سال از انعقاد این کنوانسیون می‌گذرد، مذاکره هنوز شروع نشده است. کشورهای عضو نهضت عدم تعهد همواره بر این ماده تأکید دارند و خواستار شروع مذاکرات به منظور خلع سلاح کامل هستند و همه ما می‌دانیم علت تأخیر در این مذاکرات، چیست؛ با فشاری دولتهای دارای سلاح هسته‌ای برای عدم دستیابی به یک خلع سلاح کامل و جامع است. مطلبی که در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری اهمیت بسیار زیادی دارد این است که دیوان، این تعهد دولتها در قالب ماده ۶ کنوانسیون را به نحوی تفسیر می‌کند که دولتها موظفند که به نتیجه‌ای در این خصوص برسند. یعنی به عبارتی، ماده ۶ تنها تعهد در انجام مذاکره نیست، بلکه تعهد در دستیابی به یک نتیجه ملموس است، تعهد در تنظیم یک معاهده برای خلع سلاح جامع و کامل است (من شخصاً فکر می‌کنم این قسمت از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، این تفسیر موسعی که دیوان از ماده ۶ می‌کند، مهمترین قسمت این رأی مشورتی است) و کشورهای عضو عدم تعهد هم بیشترین تأکید را بر این مطلب دارند و در اجلاس‌های مجمع عمومی سازمان ملل از زمان صدور این رأی مشورتی، همواره بر این نکته تأکید دارند و خواستار شروع

مذاکرات جامع و مذاکرات برای دسترسی به یک خلع سلاح کامل و جامع هستند. البته در نهایت، این سؤال باید مطرح شود که تقاضای چنین رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری به مصلحت جامعه بین‌المللی بود یا خیر؛ چون قبل از اینکه این رأی صادر شود، سادگی می‌شد گفت که استفاده از سلاح هسته‌ای مغایر، با حقوق بین‌الملل است چون همان طور که ذکر شد، دیوان بین‌المللی دادگستری با صراحت به این سؤال، پاسخ نمی‌دهد و معتقد است که نمی‌توان در شرایط کنونی با در نظر گرفتن مراحل توسعه حقوق بین‌الملل به این سؤال پاسخ داد. این مسئله در آن زمان هم مطرح بود و کشورهای از نهضت عدم تعهد معتقد بودند که بهتر است این سؤال از دیوان نشود، چون تردیدی نبود که دیوان بین‌المللی دادگستری خیلی بعید به نظر می‌رسید که این شهامت را داشته باشد که با صراحت، با در نظر گرفتن این واقعیت که کشورهای دارای سلاح هسته‌ای قضاتی را در دیوان دارند، سلاح هسته‌ای را منع کند.

در هر صورت ما کاملاً بازنده نیستیم، همان طور که ذکر شد تفسیری که دیوان از ماده ۶ می‌کند، ابرار بسیار خوبی است برای اینکه ما عدم موافقت کشورهای دارای سلاح هسته‌ای در شروع مذاکرات را محکوم کنیم و همواره بر این نکته تأکید داشته باشیم که این کشورها به تعهدات خودشان در قالب کنوانسیون منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بی‌توجه هستند و این تعهد را زیر پا گذاشته‌اند.

سؤال: در یک نگرشی انتقادی گفته شده است که در بحث و عملکرد مربوط به قاعده تناسب و ضرورت، نظامی، مفهوم و ضرورت نظامی از همان ابتدا به گونه موسعی تعریف شده است که همواره دست نظامیان را در اعمال وحشیانه‌ترین حملات علیه نظامیان و غیرنظامیان باز گذاشته است. با توجه به رأی دیوان که به ابهام در حقوق بین‌الملل اشاره کرده است، نظر حضرت عالی در این خصوص چیست؟

جواب: سؤال بسیار جالبی است و تردیدی نیست که اصل "تناسب"، یکی از مبهمترین اصول حقوق درگیری مسلحانه است و در هیچ معاهده‌ای در زمینه حقوق درگیریهای مسلحانه، تعریفی از اصل تناسب وجود ندارد و نهایتاً دادگاه و قاضی است که می‌تواند مورد به مورد، مشخص کند که آیا اصل تناسب بین ابزار و ضرورت‌های نظامی رعایت

شده است یا خیر. دادگاه نورنبرگ^(۱) که بعد از جنگ بین‌الملل دوم برای محاکمه جنایتکاران نازی تشکیل شد در چندین مورد به این مسئله پرداخته است. ولی متأسفانه هیچ رویه قضایی دقیقی، حتی دادگاه نورنبرگ، از اصل تناسب ندارد. در مواردی، اقدام [خاصی] متناسب با آن ضرورت‌های نظامی تلقی شده است و در موارد دیگر، این طور نبوده است؛ برای مثال یکی از اقداماتی که از سوی یکی از ژنرال‌های آلمانی در فنلاند انجام گرفت (در طول جنگ بین‌الملل دوم) این نظامی برای جلوگیری از پیشروی نیروهای شوروی دستور قطع کلیه درختان یک جنگل بسیار ارزشمند و آتش زدن آن را صادر کرد. این اقدام را دادگاه نورنبرگ ضروری تلقی کرد یعنی اصل تناسب را می‌پذیرد که در این مورد بخصوص رعایت شده است. در هر صورت متأسفانه حقوق درگیرهای مسلحانه تعریفی از اصل تناسب نداده است و نهایتاً این قاضی است که باید این اصل را اعمال کند و در حال حاضر دادگاه ویژه‌ای که شورای امنیت برای محاکمه متهمان ارتکاب به جنایات جنگی در یوگسلاوی تشکیل داده است و در روآندا، در چندین مورد این مسئله تناسب را مورد بررسی قرار داده است و آرای دادگاه که باز هم در این دو مورد فاقد رویه قضایی هستیم.

برخی از دوستان از دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران انتقاد کردند و اگر بخواهیم این انتقادات را خلاصه کنم، عملاً مسئله را به این صورت مطرح کرد، اند که ج.ا.ایران امتیازاتی در زمینه مسائل مربوط به خلع سلاح داده است و در مقابل، چیزی نگرفته است. اولاً بنده در مقامی نیستم که بخواهم از دیپلماسی ایران دفاع کنم ولی چون در جریان بعضی مذاکرات بوده‌ام، وظیفه خود می‌دانم که به این مسائل پاسخ دهم؛ مطلب دوم اینکه اگر این انتقاد وجود دارد صرفاً متوجه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه متوجه نهادهای ذی‌ربط و مجلس شورای اسلامی هم هست چون در هر مورد، وزارت امور خارجه ج.ا.ایران با این نهادهای ذی‌ربط صحبت کرده، مذاکراتی انجام داده است و نهایتاً ما توانسته‌ایم این نهادها را توجیه و قانع کنیم و به همین صورت مجلس شورای اسلامی را قانع کنیم که برای مثال به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نظر موافقی داشته باشد و نهایتاً ما به این کنوانسیون ملحق شویم. در اینجا از سوی برخی از

صاحب‌نظران عنوان شد که می‌توانیم از کنوانسیون منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به دلیل انفجارات هسته‌ای پاکستان خارج شویم یا گفته شد که احتمالاً ما می‌توانیم بر علیه سازمان انرژی هسته‌ای طرح دعوا کنیم؛ گفته شد که می‌توانستیم به کنوانسیون سلاحهای شیمیایی ملحق نشویم؛ و گفته شد که در مورد مسائل مربوط به انتقال فن‌آوری حرف زیادی برای طرح کردن داشته‌باشیم. در پاسخ، مطالبی چند ارائه می‌شود؛ در تاریخ ۳۱ ژانویه سال ۱۹۹۲ شورای امنیت سازمان ملل برای باراول در سطح رؤسای دولتها تشکیل جلسه می‌دهد و در همین تاریخ ۳۱ ژانویه ۹۲ شورای امنیت بیانیه مهمی را صادر می‌کند که به نحوی می‌شود گفت این بیانیه منعکس‌کننده نظرات کشورهای جامعه بین‌المللی و بویژه نظام نوین بین‌المللی است؛ مطلب بسیار مهمی در این اعلامیه است که من بر روی آن تأکید دارم، و آن این است که تکثیر سلاحهای هسته‌ای تهدیدی است علیه صلح و امنیت بین‌المللی، یعنی هراقدامی که در خارج از چارچوب معاهدات منعقد شده در امر خلع سلاح انجام می‌گیرد تهدیدی است علیه صلح و امنیت بین‌المللی و شورای امنیت را مجاز می‌دارد که با توسل به فصل ۷ منشور و بویژه مواد ۴۱ و ۴۲ منشور اقدام کند. بر همین اساس است که ادعای کره شمالی برای خروج از NPT با عکس‌العمل شدید شورای امنیت مواجه شد؛ بر همین اساس است که اقدامات دولت عراق در جهت تکثیر سلاحهای هسته‌ای با آن اقداماتی مواجه شد که ما شاهد آن هستیم. بر همین اساس است که قطعنامه شورای امنیت، دولت عراق را ملزم می‌کند که به کنوانسیون منع گسترش سلاحهای بیولوژیکی ملحق شود. اینجا دو حق انتخاب برای ما مطرح بود، انتخاب بین سیستم کنوانسیون سلاحهای شیمیایی و سیستم ملل متحد، و ما بین بدو بدتر، باید بد را انتخاب می‌کردیم. من معتقدم اگر ما به کنوانسیون سلاحهای شیمیایی ملحق نمی‌شدیم عکس‌العمل شدید جامعه بین‌المللی و شورای امنیت را می‌بایستی تحمل کنیم و بهتر این بود ما سیستم نظارت و کنترل این کنوانسیونها را بپذیریم چون یک سیستم نهادینه‌تر بود و نهایتاً تضمینهای بیشتری را برای ما به دنبال دارد.

در مورد مسائل مربوط به انتقال فن‌آوری دوستان بخوبی می‌دانند که در هیچ یک از این کنوانسیونها، دولتهای دارای فن‌آوری، متعهد به انتقال فن‌آوری نشده‌اند و این هم واقعیتی است که به اندازه کافی این دولتها خام نیستند که در این گونه کنوانسیونها چنین

تعهدی را بپذیرند. یکی از مشکلات بزرگی که ما در طول تنظیم کنوانسیون منع سلاحهای شیمیایی داشتیم همان ماده ۱۱ است که از آن، چنین تعهدی استنباط نمی‌شود و ما خیلی کوشش کردیم که در طول مذاکرات چنین تعهدی را به نحوی تحمیل و کاری کنیم که دولتهای دارنده فن آوری، این تعهد را بپذیرند. در مورد معاهده ۱۹۶۸ هم به همین صورت، هیچ تعهدی در آن وجود ندارد. یک نوع تعهد در همکاری و کوشش برای انتقال این فن آوری وجود دارد، ولی متأسفانه هیچ‌گونه تعهد حقوقی در این مورد وجود ندارد و این نقطه ضعف این کنوانسیونهاست. لذا ما به هیچ وجه نمی‌توانیم به دلیل اینکه این فن آورها انتقال نیافته‌است، بر علیه سازمانهای ذی نفع طرح دعوا بکنیم.

در خاتمه من نکته‌ای را باید مطرح کنم و آن، تفکیک بین "حقوق قراردادی" و "حقوق عرفی" است. چنین به نظر می‌رسد که قسمت اعظم ترتیبات این کنوانسیونها تبدیل به قواعد عرفی شده‌است. این به این معنی است که اگر شما به این کنوانسیونها ملحق هم نشوید، آزاد نیستید. رأی و اعلامیه شورای امنیت هم در همین جهت است. به این نتیجه رسیده‌اند که تعدادی از این قواعد، لااقل عدم تکثیر سلاح هسته‌ای، عدم دستیابی به سلاحهای شیمیایی، عدم دستیابی به سلاحهای بیولوژیک، اگر که جزء قواعد آمره نشده باشند، جزء قواعد عرفی جامعه بین‌المللی شده‌اند.